

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳۰

انسان و ویژگی‌های انسانی از منظر مولانا

محمد رضا حصارکی^۱

چکیده:

مولانا شاعر پرآوازه ایران همانند سایر فلاسفه، اندیشمندان و عرفا نگاه ویژه‌ای به انسان دارد. نگاه او به انسان نگاهی فرا دنیوی است. او به روح خدایی انسان ایمان دارد و انسان را مظهر صفات الهی می‌داند و بر این اعتقاد است که انسان می‌تواند با رهایی از قید و بند دنیای مادی به مقام فرشتگی برسد و در جهت مخالف با دل بستن به هوای نفس از حیوان نیز پست‌تر شود. مولانا روح خدایی انسان را عاملی مهم در جهت خداجویی می‌داند و گرفتار شدن در محسوسات را مانع درک جهان حقیقی توسط انسان می‌داند. نوع نگاه و نگرش مولانا به انسان حکایت از توجه ویژه این شاعر نامدار به جنبه‌های مادی و معنوی انسان دارد. این نگاه چنان دقیق و عمیق است که همه صفات و ویژگی‌های انسان را به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند.

در این مقاله تلاش شده است با بهره‌گیری از مفاد و محتوای اشعار این شاعر نامی، ویژگی و صفات انسان به تصویر کشیده شود و نگرش عارفانه وی را پیرامون این مقوله توضیح و تفسیر نماید.

کلید واژه‌ها:

انسان، ویژگی‌های انسانی، منظر، مولانا.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

ابعاد وجودی انسان: «طبیعت» و «نهاد» او به وسیله عرفان مشخص می‌شود. نیازهای انسان و چگونگی ارضای این نیازها را عرفان مشخص می‌نماید. اهمیت شناخت انسان تا آنجاست که هدف از رشد انسان معین می‌شود و وسائل و روش‌های رشد آدمی معلوم می‌گردد. رابطه انسان با خود و با دیگران در پرتو همین شناخت میسر می‌گردد. البته بدون آنکه رابطه انسان با خداوند به دست فراموشی سپرده شود. (آل‌صفور، ۱۳۸۵: ۹۸)

انسان و انسان‌شناسی همواره مورد توجه علما، فلاسفه، عرفا و شاعران بوده است و هر کدام نگاهی ویژه به این مقوله داشته‌اند. مولانا نیز از جمله شاعرانی است که به خوبی می‌توان ابعاد وجودی انسان را در اشعار وی مشاهده کرد. نگاه مولانا به انسان نگاهی علوی و الهی است. وی سرانجام انسان خاکی را بازگشت به موطن اصلی یعنی جهان باقی می‌داند. او نیز همانند سایر عرفا بر این اعتقاد است که روح خدایی در کالبد انسان خاکی دمیده شده است و خداوند به واسطه دمیدن این روح خدایی، وی را موجود برتر کائنات قرار داد.

انسان مورد نظر مولانا، صاحب‌دل، آزاد، خداجو و آسمانی است. انسان مولانا عرفانی و الهی است. انسان مولانا دریای مبارکی است که هزاران دُر و گوهر می‌توان در آن یافت که مرتبط با جان و روح حیات و معنا بخش است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

در آیین جاودانه اسلام، سیمای انسان کامل، خطوطی مشخص دارد و اندیشه و گفتار او را ویژگی‌ها و نشانه‌هایی معین است «وی انسانی است مهذب، متفکر، فعال که قلبش سرچشمه محبت و صفاست و آثار پرهیزگاری و آزر و فروتنی بر چهره‌اش نمودار است. او جز از خداوند نمی‌هراسد و در تکاپوی حیات جز بر وی و بر اراده و کوشش راستین خود تکیه نمی‌کند، صاحب مروت و شرف و آزادگی و دوستدار فضیلت و دشمن رذیلت و ستمگری است در همه جنبه‌های زندگی او هماهنگی و اعتدال به چشم می‌رسد، ضمن آنکه از لذات پاک دنیوی بهره‌مند می‌گردد، هیچگاه به شهوات نمی‌گراید و غفلت و خودپرستی او را از راه فلاح بدر نمی‌برد. (رزمجو، ۱۳۷۵: ۳۰)

نگاه مولانا به انسان بسیار زیبا و اندیشمندانه است. او نیز مسیر خداشناسی را خودشناسی می‌داند. به عبارت دیگر لازمه تقرب به خالق هستی درک و شناخت صحیح از خود است که فریفته شدن به ظواهر عالم خاکی می‌تواند این توانایی را از انسان سلب کند و این همان نکته‌ای که مولانا همانند سایر عرفا بر آن تاکید دارد. مولانا نیز تصویر کاملی از انسانی را ارائه می‌دهد که در آیین اسلام مورد تاکید است و راه نجات و رستگاری وی را به بهترین شکل ممکن ترسیم می‌کند.

مفهوم انسان

انسان در لغت به معنای مردم، آدمی، حیوان ناطق. در اشتقاق و تسمیه این کلمه اختلافست بعضی آن را از انس نقیض وحشت و برخی از النوس نقیض سکون و جمعی از ایناس بمعنی ابصار و عده‌ای از نسیان نقیض ذکر مشتق دانسته‌اند. در کیفیت آفرینش و تمثّل او به عالم کبیر و طبیعت و احوالش سخن‌ها گفته‌اند. (نهایه الارب، ج ۵: ۲ تا ۱۶)

ضمناً، انسان را به موجودی سخنگوی میرنده تعریف کرده‌اند. (جامع‌الحکمتین به نقل از فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱: ۳۱۶)

صوفیان غایت آفرینش را که انسان نام دارد یک جوهر می‌دانند، و هر چه هم که در انسان وجود دارد در آن یک جوهر موجود می‌بینند که آن جوهر نطفه نام دارد و همان است که پس از نه ماه در رحم مادر پس از تحولات بسیار به صورتی که ما آن را فرزند می‌نامیم در می‌آید. پس به زعم آنان انسان میوه درخت موجودات است و چون به عقل رسد، این میوه که سیر نزولی و عروجی بسیار کرده است به کمال خود که غرض از خلقت هم همان است می‌رسد.

صوفیان معتقد به دو عالم کبیر و صغیر هستند که اولی انسان کبیر و دومی انسان صغیر نام دارد که نسخه کامل عالم کبیر است و هر یک از اعضا و جوارح و آثار وجودی او را به آثار کلی موجود در عالم کبیر تشبیه کرده‌اند. پس هر چه در عالم کبیر است نمونه آن در انسان یا عالم صغیر هست. و هر که این عالم صغیر را کما هو ینبغی شناخت به شناسایی عالم کبیر دست یافته است. و از این جهت است که گفته‌اند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» این انسان که اشرف موجودات و اکمل آنهاست و نمونه عالم وجود و نسخه آن است، دارای اسامی است از قبیل «انسان صوری» که همان آدم صفی و مسجود فرشتگان است.

و انسانی که به «عالم صغیر» موسوم شده است و دارای قلب و فؤاد و سر و نفس و روح

و عقل است، و «انسان کامل» که غایت و خلاصه وجود است. در عالم محسوس نیز این سه مرحله رعایت شده است، گروهی از انسان‌ها هستند که صورت و شکل آدمی دارند و از حقیقت و معنی آدمی بی‌خبراند، و گروهی دیگر که دارای همان شکل و صورت‌اند و به حقیقت وجود خود نیز مطلع‌اند، و گروهی دیگر که به حقیقت و یقین رسیده‌اند و در حمایت غیرت الهی می‌باشند. دسته اول عوام الناس‌اند و دسته دوم اهل شریعت و عالمان‌اند و دسته سوم اولیاءالله مردان حق. (گوه‌رین، ج ۲: ۱۱۴-۱۱۵)

نسفی در تعریف انسان کامل گفته است: و بدانکه انسان کامل را باید چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک، معارف. (انسان کامل: ۴)

انسان از دیدگاه قرآن

استاد مرتضی مطهری در اثر ارزشمند خود با عنوان: انسان در قرآن؛ ارزش‌های انسان را از دیدگاه قرآن اینگونه برشمرده‌اند: ۱- انسان خلیفه خدا در زمین است. ۲- ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیت‌هایی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد. ۳- او فطرتی خداآشنا دارد. ۴- در سرشت انسان علاوه بر عنصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد. ۵- آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است، تصادفی نیست. ۶- او شخصیتی مستقل و آزاد دارد. ۷- او از یک کرامت ذاتی و شرافت ذاتی برخوردار است. ۸- او از وجدانی اخلاقی برخوردار است. ۹- او جز با یاد خدا با چیز دیگری آرام نمی‌گیرد. ۱۰- نعمت‌های زمین برای انسان آفریده شده است. ۱۱- او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند. ۱۲- او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی‌یابد. ۱۳- او همینکه از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکنده شود، بسی حقایق پوشیده که امروزه بر او نهان است بروی آشکار گردد. ۱۴- او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۲-۸)

با توجه به آنچه در فوق بدان اشاره رفت انسان موجودی است با صفات و خصوصیات که او را از دیگر مخلوقات خداوند متمایز می‌سازد. او خلیفه الله است و به همین جهت نیز به صفات و ویژگی‌هایی در او وجود دارد که وی را شایسته چنین جایگاهی کرده است.

عالم اصغر و عالم اکبر

مولانا معتقد است، آنان که انسان را عالم اصغر می‌نامند، باطن او را مورد توجه قرار نداده‌اند، بلکه تنها به ظاهر او نظر کرده‌اند، در حالی که اگر به باطن او نظر شود، مشخص

می‌شود که انسان، عالم اکبر است.

اگر چه انسان بصورت ظاهر در مرحله آخر آفرینش قرار گرفته است، ولی در حقیقت و معنی، خلقت اولیه است. زیرا منظور از آفرینش ظهور صفات و افعال الهی بود و انسان مظهر این ظهور است. حکما و عرفا معتقدند که جهان به خاطر شرافت انسان آفریده شده است. یعنی قبل از آنکه خداوند، جهان را خلق کند، وجود آدمی را علت غایی آن قرار داده است. اسلام عنایت خاص دارد که انسان «خود» را بشناسد و جا و موقع خویشتن را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تاکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آنچنانکه هست بشناسد و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۷)

پس بصورت عالم اصغر تویی	پس بمعنی عالم اکبر تویی
ظاهر آن شاخ اصل میوه است	باطناً بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و امید ثمر	کی نشاندی باغبان بیخ شجر
مصطفی زین گفت کادم و انبیا	خلف من باشند در زیر لوا
بهر این فرموده است آن ذو فنون	رمز نحن الاخرون السابقون
گر بصورت من ز آدم زاده ام	من بمعنی جد جد افتاده‌ام

(۴/۵۲۱-۵۲۶)

انسان را ظاهریست و باطنی، و اعتبار از او معنی باطن دارد نه ظاهر (لب لباب مثنوی: ۳۴۷) جدال ظاهری و باطنی انسان و یا جدال انسان‌های ظاهر گرا و باطن گرا گاه به غلبه آن طرف می‌انجامد و گاه به غلبه این طرف. (شرح مثنوی، ولی محمد اکبر آبادی، دفتر ۴، ص ۴۳) و رنج‌ها و ناراحتی‌های او از همین قالب و ظاهر هویدا است. باطنش به دلیل این که مظهر صفات خداوند است جز به آسایش و آرامش و رحمت نمی‌گراید. ظاهر انسان تیره نماست اما باطن صفا اندر صفاست. باطنه فیه الرحمه و ظاهره من قبله العذاب:

زآنکه دارد خاک، شکل اغبری	ور درون دارد صفات انوری
ظاهرش با باطنش گشته به جنگ	باطنش چون گوهر و ظاهر چو سنگ
ظاهرش گوید که ما اینیم و بس	باطنش گوید نکوین پیش و بس

ظاهرش منکر که باطن هیچ نیست باطنش گوید که بنمایم به ایست
زین ترش رو خاک صورت‌ها کنیم خنده پنهانش را پیدا کنیم
زانکه ظاهر خاک اندوه و بکاست در درونش صد هزاران خنده‌هاست
ظاهر این خاک اندوده به کاست در درونش صد هزاران خنده‌هاست
ظاهرش از تیرگی افغان کنان باطن او گلستان در گلستان
جسم‌ها روپوش باشد در جهان ما چو دریا زیر این که در نهان
(لب لباب)

اگر چه انسان دارای ظاهر و باطن است اما آنچه را که اعتبار و ارزش دارد باطن اوست نه ظاهرش:

ابلیس نظر به صورت و ظاهر انسان کرد و از معنی خلافت غافل شد. بناچار از استحقار این صورت، خاکسار و ذلیل شد و از این موضوع بی‌خبر که ان الله خلق آدم علی صورته:

ز آدمی ابلیس صورت دید و بس غافل از معنی شد آن مردود خس
این ندانست او که اوصاف کمال اندر این آینه بنماید جمال
هرچه دروی دیده گردد عکس هوست همچو عکس ماه کاندرا آب جوست
اندر این جو غنچه دیدی یا شجر همچو هر جو تو خیالش ظن میر
(فرشته و حیوان)

انسان مرکب از جوهر روح و جسم

هنگامی که در سیر مراتب مخلوقات، به انسان می‌رسیم، می‌بینیم انسان مرکب است از یک جوهر روحی و جسم، از این دو حقیقت، موجودی ما بین فرشتگان و حیوانات به وجود می‌آید که مختصات هر یک را دارد اما هیچ از آن دو نیست، می‌تواند برتر از فرشته شود و می‌تواند پست‌تر از حیوان:

در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم وجود آن فرشته است و نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا نور مطلق زنده از عشق خدا

انسان و ویژگی‌های انسانی از منظر مولانا / ۲۰۱

یک گروه دیگر از دانش تهی او نه بیند جز که اصطبل و علف این سوم هست آدمی زاد و بشر نیم خر خود مائل سفلی بود تا کدامین غالب آید در نبرد عقل اگر غالب شود پس شد فزون شهوت ارغالب شود بس کمتر است آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب همچو حیوان از علف در فر بهی از شقاوت غافلست و از شرف از فرشته نیمی و نیمی ز خر نیم دیگر مایل علوی شود زمین دو گانه تا کدامین برد نرد از ملایک این بشر د آزمون از بهایم این بشر زان کابتر است وین بشر با دو مخالف د عذاب (۴/۱۴۹۷-۱۵۰۴)

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان در میانشان برزخ لایبغیان (۱/۲۹۷)

بانگ دیوان گله بان اشقیاست تا نیامیزد بدین دو بانگ دور بانگ سلطان پاسبان اولیاست قطره از بحر خوش با بحر شور (۳/۴۳۴۳-۴۳۴۴)

البته توضیحات بسیار عالی و دقیقی که مولانا در این ابیات و سایر موارد مثنوی، در شکل موجودیت آدمی از دو بعد متضاد داده است، بسیار جالب‌تر از بیانات آکون می‌باشد. (سودای حقیقت، ۸۶) در آیه ۳۲ سوره سجده نیز به خوبی می‌توان دوبعدی بودن انسان را به خوبی مشاهده کرد: آنجا که می‌فرماید «همان کسی که هر چیزی را که آفریده است، نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود. آنگاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گذارید.»

انسان خاکی، انسان افلاکی

آدمی نیز می‌تواند مهذب و مصفا باشد و به انسان کامل تبدیل شود. زیرا هر انسانی که از دام تردید و سرکشی نفس برهد همانند فرشتگان، پاک و مجرد می‌شود و در زمرة ابرار و صالحان قرار می‌گیرد. و نیز می‌تواند گرفتار حقد و حسد و کینه و نفرت باشد. بنابراین در

مثنوی به هر دو نوع انسان توجه دارد. هم به انسان خاکی نظر دارد هم به انسان اثیری و افلاکی:

آدمی اول حریص نمان بود
ز آنکه قوت و نان ستون جان بود
سوی کسب و سوی غصب و صدحیل
جان نهاده بر کف از حرص و امل
چون بناد گشت مستغنی ز نان
عاشق نامست و مدح شاعران
(۴/۱۱۸۸-۹۰)

آدمی را فربهی هست از خیال
گر خیالاتش بود صاحب جمال
ور خیالاتش نماد ناخوشی
می گدازد همچو موم از آتشی
در میان مار و کژدم گر ترا
با خیالات خوشان دارد خدا
مار و کژدم مرترا مونس بود
کان خیالت کیمیای مس بود
صبر، شیرین از خیال خوش شدست
کان خیالات فرج پیش آمدست
(۲/۵۹۶-۶۰)

تا خیال و فکر خوش بر وی زند
فکر شیرین مرد را فربه کند
جانور فربه شود لیک از علف
آدمی فربه ز عزست و شرف
آدمی فربه شود از راه گوش
جانور فربه شود از خلق و نوش
(۶/۲۸۹-۲۱)

آدمی کوهیست چون مفتون شود
کوه اندر ما حیران چون شود
خویشتن نشناخت مسکین آدمی
از فزونی آمد و شد در کمی
خویشتن را آدمی ارزان فروخت
بود اطلس خویش بر دلقی بدوخت
صد هزاران مارو که حیران اوست
او چرا حیران شدست و مار دوست
(۳/۹۹۹-۱۰۰۲)

آدمی چون نور گیرد از خدا
هست مسجود ملائک زاجتبا
(۲/۱۳۵۴)

انسان و ویژگی‌های انسانی از منظر مولانا / ۲۰۳

خالق افلاک او و افلاکیان خالق آب و تراب و خاکیان

(۳/۲۹۰۵)

انسان موجودی است که هدف والایی را در کره خاکی دنبال می‌کند و این نشات گرفته از فلسفه آفرینش اوست. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید «ای مردم، از خدا بترسید. هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید. (نهج البلاغه: حکمت ۳۷۰) دنیای خاکی، دنیای فانی است و در آیات و روایات نیز بر آن تاکید شده است. بنابراین هدف از آفرینش انسان رسیدن به قرب الهی است و لازمه این تقرب را پرهیز از همه صفات زشت و ناپسندی است که انسان را از حقیقت آفرینش دور می‌سازد.

انسان، به ظاهر، جهان کوچک است و به باطن، جهان بزرگ

هر آنچه در جهان است وجود دارد. پس انسان حاوی کل جهان است، و اگر چه در ظاهر عالم اصغر است اما در باطن عالم اکبر است. انسان‌های کامل در نظر مردم عامی، همانند دیگرانند. در صورتی که دریایی از حقایق و خورشیدی از معارف هستند.

انسان هم خودآگاه است و هم جهان آگاه، و دوست می‌دارد از خود و از جان آگاه‌تر گردد. تکامل و پیشرفت و سعادت او در گروه این دو آگاهی است. (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۴)

پس به صورت، عالم اصغر تویی پس به معنی، عالم اکبر تویی

(۴/۵۲۱)

اینست خورشیدی نهان در ذره‌یی شیر نر در پوستین بره‌یی

اینست دریای نهان در زیر کاه پا برین که هین منه در اشتباه

(۱/۲۵۰۲-۲۵۰۳)

وز درونشان عالمی بی‌متنها در میان خرگه‌نی چندین فضا

(۶/۳۵۱۰)

در دل مؤمن بگنجم ای عجب! گر مرا جوئی، در آن دل‌ها طلب

گفت: ادخل فی عبادی تلتقی جنه من رؤیتی یا متقی

عرش با آن نور با پهنای خویش چون بدیدان را، برفت از جای خویش

خود بزرگی عرش باشد بس مدید لیک صورت کیست چون معنی رسید؟

(۱/۲۶۴۸-۲۶۵۸)

پس بشر آمد به صورت مردکار لیک در وی شیر، پنهان مردخوار

(۵/۹۳۵)

بحر علمی در نمی پنهان شده درسه گز تن، عالمی پنهان شده

(۵/۳۵۷۹)

آدمی را هست حسّ تن سقیم لیک در باطن یکی خلقی عظیم

بر مثال سنگ و آهن این تنه لیک هست او در صفت آتش زبانه

(۴/۳۷۵۹-۳۷۶۰)

انسان، به ظاهر ناتوان و به باطن نیرومند است

از منظر قرآن، انسان موجودی ضعیف است؛ هم در بُعد جسمی و هم بعد روحی، روانی. خوردن یک غذای نامناسب، خستگی و طاقت فرسایی مشغله‌های روزانه، و یک حادثه ناگوار از جمله مواردی است که به راحتی انسان از پای درمی آورد. از نظر روحی نیز انسان ضعیف است؛ زیرا نیروهای درونی وی در ستیزند و هر یک می‌خواهند که انسان را به سوی خود بکشانند. آری: «به راستی که ما آدمی را در رنج و سختی آفریدیم». از جانب دیگر خداوند انسان را موجودی توانمند می‌داند.

«انسان موجودی است که توانایی دست یافتن به بسیاری کمالات را دارد. خداوند در نهاد انسان توانایی خودشناسی و بالندگی را نهاده و فرموده است: «ای انسان، همانا تو به سوی پروردگارت سخت کوشایی. پس با او دیدار خواهی کرد» (<http://www.hawzah.net>)

انسان بر حسب ظاهر، ناتوان‌ترین موجود است، اما بر حسب باطن قوی‌ترین.

ظاهر این دو، به سندان‌ی زبون در صفت از کان آهن‌ها فزون

پس به صورت، آدمی فرع جهان وز صفت، اصل جهان این را بدان

ظاهرش را پشه‌یی آرد به چرخ باطنش باشد محیط هفت چرخ

(۴/۳۷۶۵-۳۷۶۷)

انسان بر فرشته برتری دارد

مولانا سبب برتری و شرافت انسان بر فرشته را در این می‌داند که مقام تجرید آدمی از فرشته بیشتر و بالاتر است.

آن ملائک، جمله عقل و جان بندند	جان نو آمد که جسم آن بندند
از سعادت چون بر آن جان برزدند	همچو تن آن روح را خادم شدند
مظهر عزّست و محبوب به حق	از همه کرویّیان برده سبق
سجده آدم را، بیان سبق اوست	سجده آرد مغز را پیوست، پوست

(۱۵۴-۱۵۳/۶)

(۲۰۷۷-۲۰۷۶/۶)

انسان طبیعی و انسان ماورای طبیعی

مولانا در تمثیل زیر، آدمیان را به دو گروه تقسیم می‌کند. گروهی که در محسوسات این جهان فرومانده‌اند مانند کرمی درون سیب، که همانجا می‌ماند و جان می‌دهند و از جهان بیرون بی‌خبرند، و گروهی که با سیر و سلوک زندان دنیا را می‌شکنند و خود را وا می‌رهند مانند کرمی که درون سیب را تاب نمی‌آورند و با تلاش و کوشش از آن خارج می‌شوند و بر حقیقت جهان آگاهی پیدا می‌کنند.

آسمان‌ها و زمین، یک سیب دان	کز درخت قدرت حق شد عیان
تو چو کرمی در میان سیب در	وز درخت و باغبانی بی‌خبر
آن یکی کرمی دگر در سیب هم	لیک جانش از برون، صاحب علم
جنبش او، واشکافد سیب را	برنتابد سیب، آن آسب را
بر دریده جنبش او پرده‌ها	صورتش کرم است و معنی ازدها

(۱۸۷۳-۱۸۶۹/۴)

مولانا در موضع دیگر از مثنوی انسان‌ها را به «ناس» و «نسناس» تقسیم می‌کند و منظور او از «ناس» انسان‌های کامل که به معرفت حق رسیده‌اند و از «نسناس» انسانی که به صورت انسان و به سیرت حیوان، می‌باشد.

اتّصالی بی‌تکیف، بی‌قیاس هست ربّ النَّاس را با جان ناس

لیک گفتم ناس من، نسناس نی ناس، غیرجان جان اشناس، نی ناس، مردم باشدد و کو مردمی؟ تو سر مردم ندیدستی، دمی (۴/۷۶۰-۷۶۲)

سیر صعودی و نزولی انسان

گاهی روح انسان از عالم ماده پریده، میل به تعالی و کمال می‌کند و دوباره به همان مرتبه اعلی رجوع می‌کند و گاهی متوجه دنیای پست مادی می‌شود و از افول کنندگان است.

هر گیا را کش بود میل علا در مزیدست و حیات و درنما
چون که گردانید سر سوی زمین در کمی و خشکی و نقص و غبین
میل روحت چون سوی بالا بود در تزیاید مرجعت آنجا بود
ور نگون سازی سرت سوی زمین آفلی، حق لا یحبّ الافلین
(۲/۱۸۱۲-۱۸۱۵)

نتیجه گیری:

چنانچه در متن مقاله نیز بدان اشاره رفت انسان موجودی است که صفت جانیشینی خدا را دارد. او موجودی که به واسطه دمیده شدن روح خدایی در وی، بر همه مخلوقات عالم برتری دارد. موجودی است که خداوند این اختیار را به او داده است تا به قرب الهی برسد و یا اینکه از حیوان نیز پست تر شود. در قرآن و احادیث و روایات متعدد بر جایگاه والای انسان در بین سایر مخلوقات تاکید شده است و این خود نشان از توجه و عنایت خاص حق تعالی انسان خاکی است.

از نگاه مولانا انسان مظهر صفات الهی است زیرا وی هدف نهایی آفرینش بوده است. او انسان را عالم اکبر می‌داند. این در حالی است که برخی از انسان را عالم اصغر می‌دانند. مولانا نیز انسان را موجودی مرکب از روح و جسم می‌داند. انسان می‌تواند از فرشتگان برتر باشد و برعکس می‌تواند از حیوان پست تر شود. این نگرش مصداق عینی کلام حضرت حق است که در قرآن کریم نیز به صراحت بدان اشاره رفته است. از نگاه مولانا انسان موجودی با ویژگی‌های یک فرشته است که هم توانایی رهیدن از قید و بند نفس و رسیدن به مقام فرشتگی را دارد و هم غرق و گرفتار هوای نفس گردد و از حیوان پست تر شود. مولانا بر این اعتقاد است که انسان اگر چه در ظاهر موجودی ناتوان است اما باطنی

انسان و ویژگی‌های انسانی از منظر مولانا / ۲۰۷

نیرومند دارد. از نگاه وی آدمیان به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول کسانی هستند که در محسوسات این جهان فرو رفته‌اند و گرفتار زرق و برق عالم مادی شده‌اند و گروه دیگر کسانی هستند که خود را از این پیله رها ساخته و به جستجوی جهان حقیقی می‌پردازند. به عبارات بهتر؛ توصیف انسان از دیدگاه مولانا، معطوف به صفات و ویژگی‌هایی است که در قرآن و همچنین احادیث و روایات بدان اشاره شده است. از این دیدگاه انسان با گرایش به صفات نیکو می‌تواند مراحل تقرب به درگاه احدیت و راه سعادت و خوشبختی را به سلامت طی نماید و در جهت مخالف، با دل بستن به زرق و برق دنیای فانی و زودگذر از راه نجات و خوشبختی دور شود.



منابع و مأخذ:

- ۱- آل صفور، محمد، (۱۳۸۵)، انسان کامل و انسان شناسی مولانا، فصلنامه کاوش‌نامه، سال هفتم، شماره ۱۲.
- ۲- حسن‌زاده، صالح، (۱۳۸۸)، فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، سال هفتم، شماره هجدهم.
- ۳- رزمجو، حسین، (۱۳۷۵)، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر
- ۴- زمانی، کریم، (۱۳۷۲)، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۵- زمانی، کریم، (۱۳۸۲)، میناگر عشق (شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی)، تهران: نشر نی.
- ۶- شرح مثنوی، ولی محمد اکبر آبادی، لکهنو، چاپ سنگی.
- ۷- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۲)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: انتشارات زوار.
- ۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، انسان در قرآن، تهران: انتشارات صدرا
- ۹- ملاحسین کاشفی، (۱۳۴۴)، لب لباب مثنوی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری
- ۱۰- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۲)، انسان کامل، به تصحیح: ماریژان موله، تهران: طهوری.
- ۱۱- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، به تصحیح: هانری کوربن و محمد معین، تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۲- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تحقیق جلیل مأمون شیخا، مجدالدین بن سعادات ابن الاثیر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی